### اشاره

بحث در نوع دوم و سوم نهی از معامله بود که اقوال مربوط به آن نقل و نقد شد و گفته شد که در این خصوص، دو بحث هست؛ 1. اینکه نهی از مسبب، به چه معنی است؟ 2. اینکه نهی از سبب به معنی نهی از مسبب هست یا نه؟!

در بحث اول مبنای مرحوم خویی ذکر شد که در معاملات به معنای خاص، سه نوع اعتبار است؛ اعتبار شخصی (شخص اعتبار کرده و مُنَشَأ او، موضوع برای اعتبار عقلاء و موضع برای اعتبار شارع می‌شود، به عنوان مثال، این اعتبار ملکیت از سوی شخص، موضوع برای اعتبار شرع می‌شود، در واقع، هر سه ملکیت شخصیه، عقلائیه و شرعیه در طول هم هستند و آنچه دیروز بیان شد، این بود که مسبب به معنی همان اعتبار شخصی است و اما امضاء عقلا و شرع که دو قسم متأخرند، مُنشأ شخص نیستند، بلکه مُنشأ این شخص عاقد و معتبِر، همان «ملکیت شخصیه» اوست و باقی، حکم‌هایی هستند که از سوی عقلاء و یا شارع، بر این اعتبار او جعل می‌شوند. حکم عقلائی یا شرعی مسبَّب نیست، بلکه مسبَّب، حکمی است که بر این موضوع مترتب شده است.

ملاحظه؛ آنان که قائلند عقلاء سبب هستند برای این اعتبار، می‌گویند همین اعتبار عقلائی، سبب برای اعتبار شرع است و همین معنای مقصود از سببیت است و نه بیشتر.

بدین ترتیب در تحلیل سببیت دو قول مطرح است؛

1. این ملکیت مُنشأ خود شخص است که البته مسببیت به این معنی غلط است و وی نمی‌تواند منشأ برای اثر و ملکیت باشد؛

2. سببیت به معنی این که با اقدام شخص، صرفاً موضوع برای آن حکم عقلائی و شرعی درست می‌شود و بدیهی است که هر موضوعی یک نوع علیت و سببیت برای حکم خود دارد و همین اندازه از سببیت است که در اینجا مورد ادعا است.

این بحث در مورد عقود و معاملات است و البته در دیگر موارد بحث هایی و ملاحظات خاص وجود دارد.

بحث اول در این مورد، این بود که نهی از مسبَّب یعنی چه و چه فرقی با نهی از سبب دارد؟

با تحلیل مورد نظر از مسببیت، روشن می‌شود که نهی شارع از معامله به معنی نهی از اعتبار شخصی اثر است. به عنوان مثال، نهی از «بیع المصحف للکافر» به این معنی است که نهی وارد شده است از اینکه مکلف نباید با عقدی که انشاء می‌کند، برای کافر اعتبار ملکیت شخصی بکند و غیر از این اعتبار شرعی و عقلائی، ممنوع و منهی نمی‌توانند باشند، چراکه به مکلف ربطی ندارند و نهی مکلف در مورد آنها معنی ندارد.

تنها مُنشأ مکلف است که مورد نهی است، این منشأ یک فعل تولیدی است که فعل او موجب ترتب حکم عقلاء یا شارع به عنوان مسبّب است، در واقع، این افعال شخص، به عنوان سبب است و ملکیت و اثر مورد انتظار، مسبّب است، چون نهی به فعل مکلف خورده است و از آنجا که فعل او رابطه تولیدیه نسبت به ملکیت و اعتبار شرعی دارد، این نهی بالواسطه به اثر شرعی می‌خورد .

اینکه نهی شارع، به اعتبار عقلاء و یا اعتبار خود شارع تعلق یابد، معقول نیست، ولی در مورد فعل مکلف، دو تصویر مطرح است؛

1. گاهی خود فعل مکلف، مبغوض است، فارغ از نظر به نتیجه اش؛

2. گاهی هم مُنشأ و اثر حاصل از فعل او، مبغوض مولا است،

هر دو این صورت‌ها ممکن است و مصداق دارد، همیشه نهیی که به سبب می‌خورد، گاهی نفس سبب مبغوضیت دارد و گاهی مُنشأ و اثر است که مبغوضیت دارد، این معنای مقصود از نهی از سبب یا مسبب است. با این فرض اگر مولا بخواهد بگوید که من این اثر را قبول ندارم، باید خطاب مستقل بیان کند و این معقول است که مسبب به معنی منشأ شخص مکلف مورد نهی باشد.

بحث دوم پس از تصویر و تحلیل مسأله در این بود که اگر نهی روی مسبب آمد، آیا این ملازمه عقلی یا استلزام لفظی دارد با اینکه در این صورت امضاء شارع هم نیست؟

جواب منفی است؛ امکان دارد که اعتبار سبب یا مسبب مبغوض باشد، ولی در عین حال، پس از انجام عمل شخص، مولا می‌تواند اثر وضعی را امضاء کند و یا اینکه آن را رد کند، علیرغم اینکه مُنشأ شخصی را نهی کرد، ولی باز هم آن اثر وضعی را می‌تواند امضاء کند! این قابل تصور است که سبب مبغوض باشد، مُنشأ هم مبغوض مولا باشد، ولی باز هم مولا می‌تواند حکم به الزام مکلف نسبت به این عمل انجام شده بکند، مولا علیرغم اینکه کار را اشتباه می‌داند، ولی در عین حال، او را ملزم به ملتزم ماندن نسبت به نتیجه عملش می‌کند.

اعتبار عقلائی هم همینطور است که اگر کسی کار خطائی انجام دهد، عقلاء آن شخص را در عین خطاکار دانستن ملزم به قبول پیامدهای آن کار می‌دانند، مثلاً اینکه خطاب وارد شده است که «نباید پدرت را بخری!» و اگر کسی این کار را انجام داد، عقلاء می‌تواند بگوید که به این کارت ملتزم بمان یا اینکه او را ملزم به پایمردی بر آثار این عمل نداند.

با این وصف، به هیچ وجه، عقلاً ملازمه‌ای بین نهی از سبب با نهی از مسبب نیست، ولی آیا لفظاً چنین امری قابل اثبات است یا نه؟ اینکه شارع عمل شخص را مبغوض می‌داند، آیا این ظهور در این دارد که اثر آن عمل هم مورد قبول شارع نیست؟!

این ادعا هم قابل قبول نیست که بنا بر استظهارات لفظی، این ملازمه لفظیه بین نهی از سبب با نهی از مسبب برقرار شود؛ چراکه مولا امکان دارد که امری مبغوض را مورد تأیید قرار دهد. پس اطمینان به این ملازمه لفظیه نداریم و در محدوده دلالت لفظی هم همانند دلیل عقلی، ملازمه‌ای بین اینکه از عمل شخص نهی کرده ، پس نتیجه اش را نپذیرد وجود ندارد.